

اگرچه مدتهاست که هبوب عنایتی از شطر آنجناب بر قلب این مسکین

نوزیده ...

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاءالله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۱۷۳

مظهر صدق الله فی الحق و الخلق جناب ملا محمدصادق ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی جلّ بهائه

اگرچه مدتهاست که هبوب عنایتی از شطر آنجناب بر قلب این مسکین نوزیده و قلم محبت باسم این فانی رقم نزده و لکن این عبد بمقتضای اینکه المؤمنون نفس واحده و روح واحد و جسد واحد لذا مراتب حب و اتحاد که در نفس خود و آنجناب مشاهده مینمودم کذلک آنجنابرا هم بهمین قسم حمل نموده تا آنکه در این ایام جناب شیخ روح الله روحه بشطر محبوب توجه نموده در تلقاء عرش بین یدی مقصود حاضر شد مع دو نفس دیگر جناب آقا علی اکبر و جناب آقا سید اشرف و چون میقات وقوف در جوار رحمت سلطان رؤف باتمام رسید و اذن رجوع از سماء مشیت نازل لذا این عبد بر خود لازم شمرده که در محضر آنجناب خود را بوسیله مراسله مذکور دارم تا مراتب حبّ مستوره در دل در عالم ظاهر جلوه نماید و باطن بقمیص ظاهر و ظاهر بطراز باطن ظاهر و هویدا گردد چه که لا زال محبوب ذو الجلال دوست داشته که جمیع اعمال عاملین که خود را منسوب بحق دانسته اند بتمام عمل ظاهر شوند یعنی آنچه از ایشان صادر میشود قابل امورات ظاهریّه و شئون باطنیه هر دو باشد لیدلّ ظاهرهم علی باطنهم و باطنهم علی ظاهرهم

و بعد آنکه اگر این عبد بخواهد از قضایای وارده و بلایای نازله که در این ارض بر جمال احدیه وارد شده ذکر نماید البتّه خود را قاصر مشاهده نماید و بر حزن آنجناب هم پیفزاید لذا این عبد باین اذکار نپرداخته و بعهده راجعین گذارده که بقدر وسع خود آنچه ادراک نموده اند البتّه معروض خواهند داشت و لکن خدمت آنجناب معروض میدارم که آنقدر معلوم آنحضرت بوده که این ایام را شبی و نظیری و مانند نبوده و نخواهد بود و بر هر نفسی لازم که بقدر وسع در اثبات امر الهی و تبلیغ ظهور عزّ صمدانی تقصیر ننماید و بجمیع ارکان در نصر امر که تبلیغ محض است بکوشند



ORIGINAL

و دیگر چه عرض نمایم از احتجاب بعضی با آنکه شمس عزّ اقبال از افق قدس اجلال بشأنی اشراق فرموده که جمیع عالمرا احاطه نموده و بکمال قدرت و سلطنت ظاهر شده و مع ذلک بعضی باوهام تشبّث جسته و از عرفان جمال ملیک عالم دور مانده‌اند زهی حسرت بر چنین نفوس با وصایای شافیه و مواعظ بالغه که از مصدر عزّ احدیه در صحف منزله نازل شده مع ذلک ابعاد از ملل قبل و اغفل از کلّ من علی الارض ملاحظه میشوند باید در کلّ حین پناه بخدا برده که شاید از بدایع عنایت محیطه و رحمت منبسطه خود این عباد را از شاطی عزّ قدمیه محروم نفرماید و بر صراط امریه که الیوم جمیع عالمرا احاطه نموده مستقیم و مستقر دارد

در این حین از یمین عرش نازل که بنویس ببقیه آل الله فی الارض که ای مظهر صدقم اگر بر فراش آرمیده‌ئی سر بردار و اگر نشسته‌ئی بقوه اسمم برخیز و اگر ایستاده‌ئی بشوق جالم طیر و اگر در طیرانی بسطان قدرتم عرج و اگر در عروجی بملیک امرم قف علی مقررک فی هواء الروح ثم افتح شفتاک باسمی الفتاح ثم حرک لسانک باسمی المحرک ثم انطق علی لحنی قل یا ملأ الارض و السماء تالله الحق قد ظهر ملیک البقاء و اشرق عن افق البداء بسلطانه العلی الاعلی ثم بدل قیص اسمه و ظهر باسمه الابهی فوق منظر الاعلی مقرر الذی یطوفن فی حوله ملکوت الصفات و الاسماء ان یا قوم ان تریدن ان تشهدن قدرة الله فاشهدن قدرته الّتی احاطت کلّشی و ان تریدن ان تنظرن سلطنة الله فانظرن سلطنته الّتی غلبت کلّشی و ان تقصدن ان تلاحظن رحمة الله فانظرن الی رحمته الّتی سبقت کلّشی و ان تریدن ان تنظرن الی عظمة الله و هیمنته حولن البصر الی عظمته الّتی قامت علی کلّشی و ان تریدن ان تسمعن نغماته فلتسمعن کلمته الّتی خلقت بامر و ارتفعت علی کلّشی و ان تریدن ان تشرفن ببقائه تالله هذا جماله قد ظهر علی کلّشی کذلک نطق لسان القدم حینئذ ان استمع لما اوحی الیک ثم بلغه الی العباد لعل تطهرون انفسهم عن دنس الاوهام و یبلغن الی مقام الذی قدر لهم و کذلک امرک قلم الامر حینئذ من لدی الله المقتدر المهیمن العزیز القیوم

پس ای مظهر صدقم جهد نما که مطابق باین اسم در ارض ظاهر شوی و صدقیکه عند الله محبوب بوده آنست که بشناء نفسش قیام ثنائی و بذکر امرش مشغول شوی چه که هیچ صدق با کله‌ئی که لله بآن تکلم میشود برابری نموده و نخواهد نمود پس خوشا حال آن نفوسیکه باین رتبه بلند اعلی فائز شوند و از برای صدق مراتب لا یحصی عند الله مقرر است که ذکر آن در این ورقه نگنجد و از جمله آن مراتب صدق است که در میانه ناس معروفست و باین رتبه که انشاء الله فائز شده پس سزاوار آنکه جهد منیع مبذول داری که بصدق اعظم که طائف حول منظر اکبر است فائز شوید و مرزوق گردید فهنئاً للواصلین انتہت کلمات الله

و اینعبد در آخر عریضه معروض میدارد که انشاء الله لا زال آنجناب بذکر محبوب مشغول بوده بشأنیکه اثرش در تمام عالم ظاهر شود و ما من کلمة الا و لها اثر عند ربک و کذلک قدر من لدن عزیز قدیر و از خدا میطلبم که بقا مرزوق شوم تا از اسرار خفیه و رموزات مستوره بی لسان و بیان معروض و مذکور دارم

جناب ابن که منظور نظر حق جلّ اعزازه بوده از لسان این عبد بیدایع ذکر منیع اظهار خلوص فرمائید و مراتب حبّ این بنده در آنحضرت اظهار از آنست که بذکر ظاهر شود و یا بییان ثابت گردد و کان الله عالم بما فی قلبی و انه هو العلیم الخبیر

و دیگر احباب آن ارض یعنی آنانکه از کأس تجرید نوشیده‌اند و از جام تفرید مرزوق گشته‌اند بذكر لا نهاییه از جانب این
عبد متذکر فرمایند و الروح و العزّ و البهاء علیک و علی الذینهم کانوا معک ثمّ علیهم جمیعاً
عبدالله و خادم احبائه آقا جان